

سلسله جلسات

تصویرسازی از رخداد های صدر اسلام

باتکیه بر حیات شریف امیرالمؤمنین علیه السلام

استاد اخوت و آقای رجبعلی

بهار ۱۴۰۳

۳..... حیات شریف امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، جلسه اول، سوم اردیبهشت ۱۴۰۳

۳..... روایتی از نسب شناسی امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان خودشان

۹..... نام زید و علی و توجه به وجه آسمانی حضرت

۱۵..... توضیحاتی در مورد آل محمد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سلسله جلسات تصویرسازی از رخداد های صدر اسلام، فصل سوم

حیات شریف امیرالمؤمنین علی علیه السلام، جلسه اول، سوم اردیبهشت ۱۴۰۳

دقیقه ۱۰ تا ۱۰

ما برای اینکه بحث امیرالمؤمنین علیه السلام را دنبال کنیم و جلو ببریم گزینه های مختلفی پیش روی ما هست یکی اینکه کلاً دوره امیرالمؤمنین علیه السلام را از بعد از شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها و آن ایام بعد از سقیفه شروع کنیم. آن بیست و پنج سال و بعد هم آن پنج سال و به این شکل دنبال کنیم. مورد دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام سایه به سایه و کنار تمام وقایع و رویدادهای بیست و سه ساله نزول قرآن و بعد از نزول حضور داشتند و نکات و صحبت هایی هم در این باره گفته شده است. این هم یک گزینه بود. اما فرمایش استاد اخوت این است که این کار را از ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شروع کنیم. این کار یک معنی دارد و معنی آن این است که یک سیری از همان دوره حضرت رسول صلوات الله علیه وآله و سلم اتفاق می افتد. اما به روایت تمرکزی که ما بر روی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام داریم. ایشان شاید هوشیارترین وجود روی زمین بعد از رسول خدا صلوات الله علیه وآله و سلم و بسیار مهربان هستند ما تمنا داریم و با تمام وجود حس می کنیم که این بحث ها به سمتی برود که خودشان مدیریت کنند و اداره کنند و بحث ها را از این جهت پیگیری کنند. ما این بحث امیرالمؤمنین علیه السلام را می توانیم از ولادت حضرت امیر، یعنی از پدرشان و مادرشان شروع کنیم و پیش ببریم.

روایتی از نسب شناسی امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان خودشان

تفاوت این فصل با فصل های قبلی این است که چون ولادت حضرت امیر علیه السلام خیلی خاص بوده است. نوع ولادت ایشان تقریباً دومی نداشته است. یک مقدار روی پدر و مادر حضرت متمرکز شویم و ویژگی های انحصاری این دو بزرگوار را مطالعه کنیم. اینها جزء کسانی هستند که موحدین خالص حساب می شوند و اینها آمیون هستند که در قرآن برایشان شأن خاصی قائل شده است.

حضرت امیر علیه السلام از ابتدای وجودشان با یک شگفتانه ای وارد این دنیا شدند که خود این خیلی عجیب است.

از روایت خاصی در معانی الاخبار شروع می کنیم که در مورد نسب شناسی امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان خودشان بیان کنیم. البته یک نکته ای که یک ظرافت و زیرکی خاصی حضرت در معرفی خود دارد. اما به نظرم رسید معرفی خود امیرالمؤمنین علیه السلام به شکلی که خودشان داشتند و بعد

درباره وجود مقدس پدر و مادرشان صحبت کنیم. دو روایت در معانی الاخبار صفحه صد و بیست و یک وجود دارد. من از این دو روایت دومی را می‌خوانم:

صَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَنْبَرَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَنْسُبُونِي مَنْ عَرَفَنِي فَلْيَنْسُبْنِي وَإِلَّا فَأَنَا أَنْسَبُ نَفْسِي

ماجرا در روایت قبلی آمده است که این ماجرا در بصره اتفاق افتاده است. وقتی می‌گویم بصره، یعنی ماجرای جنگ جمل و مباحث این چینی بوده است. به هر حال یک فتح‌نمایی شده است و امیرالمؤمنین علیه السلام از منبر بالا رفته‌اند و آنجا یک چیز عجیبی می‌گویند و می‌فرمایند: ای مردم نسب من را بگویید تا همه من را بشناسند و اگر نگوید، من خودم نسب خودم را بیان می‌کنم و به گونه‌ای خود را معرفی می‌کند که پر سر و صدا باشد و می‌فرماید:

أَنَا زَيْدُ بْنُ عَبْدِ مَنْفٍ بْنِ عَامِرِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْمُغِيرَةَ بْنِ زَيْدِ بْنِ كِلَابٍ

یک اسم‌هایی عنوان می‌کند به عنوان اجداد و پدرانشان معرفی می‌کنند که پر سر و صدا است و این چنین معرفی می‌کند که اسم من زید است و پسر عبد مناف عبد مناف بن عامر که او پسر عمرو و او پسر مغیره و او پسر زید و او هم پسر کلاب است.

فَقَامَ إِلَيْهِ ابْنُ الْكَوَّاءِ

ابن کواء یک شخصیت منفی در روایات است که جزء سران خوارج بوده و جدل می‌کرده و چالش‌های بی‌فایده‌ای ایجاد می‌کرده است و معمولاً رسوا می‌شده است.

این بار این آدم گستاخ دوباره بلند می‌شود و مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام می‌ایستد و بی‌ادبانه می‌گوید:

يَا هَذَا مَا نَعْرِفُ لَكَ نَسَبًا غَيْرَ أَنْكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنْفٍ بْنِ قُصَيِّ بْنِ كِلَابٍ

فلانی تو را این گونه که خود گفتی نمی‌شناسیم. ما تو را این گونه می‌شناسیم که علی پسر ابوطالب پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عبد مناف پسر قصی پسر کلاب هستی.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فَقَالَ لَهُ يَا لَكَعٍ إِنَّ أَبِي سَمَانِي زَيْدًا

پدرم اسم من را زید گذاشت،

بِاسْمِ جَدِّهِ قُصَيِّ

به اسم جدش قصی

وَإِنْ اسْمُ أَبِي عَبْدِ مَنْفٍ

و اسم پدر من هم عبد مناف بوده است.

فَغَلَبَ الْكُذَيْبَةَ عَلَى الْإِسْمِ

اما ابوطالب کنیه او بوده است که غلبه بر اسم پیدا کرده است

وَإِنْ اسْمُ عَبْدِ الْمُطَلَبِ عَامِرٌ

و اسم عبدالمطلب هم عامر بوده است.

فَغَلَبَ اللَّقَبُ عَلَى الْإِسْمِ

لقب عبدالمطلب بر اسم غالب شده است.

وَاسْمُ هَاشِمِ عَمْرٍو فَغَلَبَ اللَّقَبُ عَلَى الْإِسْمِ وَاسْمُ عَبْدِ مَنْفٍ الْمُغَيَّرَةُ فَغَلَبَ اللَّقَبُ عَلَى الْإِسْمِ

و اسم هاشم عمرو، پس لقب بر اسم غلبه پیدا کرده است و اسم عبد مناف، مغیره، پس لقب بر اسم غالب شده است

وَاسْمُ قُصَيِّ زَيْدٌ فَسَمَّتهُ الْعَرَبُ مُجْمَعًا

و اسم قصی زید بوده است که عرب به عنوان اسم جمع و مجمع ذکر می کند، منظور ساختاری از اجتماع را ساخته است

لِجْمَعِهِ إِبَاهَا مِنَ الْبَلَدِ الْأَقْصَى إِلَى مَكَّةَ

و از یک جای دور به مکه آمد. در مورد آن قبلاً گفتیم که مادرش برای اینکه فرزندش حفظ شود او را به شام می برد و بعد او را برمی گرداند و در

مکه سروری پیدا می کند.

فَغَلَبَ اللَّقَبُ عَلَى الْإِسْمِ

وقتی به مکه می آید لقب او قصی بوده است که بر اسم غلبه پیدا کرده است.

قَالَ وَلِعَبْدِ الْمُطَلَبِ

در مورد عبدالمطلب هم ایشان فرمودند که

عَشْرَةُ أَسْمَاءَ

ده اسم داشته است.

مِنْهَا عَبْدُ الْمُطَّلَبِ وَ شَيْبَةُ وَ عَامِرٌ.

از این ده اسم یکی عبدالمطلب، شیبه و عامرو.

به نظر می‌رسد گویا امیرالمؤمنین علیه السلام روایت را زمانی بیان می‌کند که مردم به آنچه می‌دانستند خیلی اعتماد داشتند و به آنها می‌فهماند آنچه را که شما تصور می‌کنید تا آخرش را می‌دانید، ماجرا این گونه است که شما خیلی چیزها را نمی‌دانید و این در مورد جماعتی از نخبه‌ها که خیلی از خود راضی و همه چیز بلد بودند، مانند ابن کواء که به صدا در آمد.

دقیقه ۱۰ تا ۲۰

حسّ من یک چنین چیزی است که یک سایه‌ای از پس زمینه در این روایات می‌بینم. این روایت را برای این گفتم که به نحوی دارد امیرالمؤمنین علیه السلام را معرفی می‌کند. ما قبل از ورود پدر و مادر باید اسم یک کسی را بگوییم. یک روایت دیگر هم هست که خیلی مشهور و معروف است در آن فضایل حضرت، فضایل اهل بیت علیهم السلام که مشهور به مفاخره آمده بود. حضرت یک تعبیری در مورد خودشان دارند که اینجا به حضرت زهرا سلام الله علیها می‌گویند که اسم من علی است که خدا عالی است و اسم علی که اسم من باشد، از او مشتق شده و حضرت زهرا سلام الله علیها هم این ماجرا را در مورد خودشان به توحید می‌برند و می‌گویند: من هم فاطمه‌ام از آنجا که خدا خودش فاطر است. این قصه اسم، خودش یک ماجرای دارد، یک بابی است، یک مباحثی دارد. همان‌طور که عرض کردم بعضی وقت‌ها ممکن است یک پس زمینه‌ای هم روی این نقد من سایه بیندازد. این روایت را آوردم تا ببینیم استاد چه چیزی در این مورد می‌فرمایند و چطوری ورود پیدا می‌کنند، اگر صلاح می‌دانند.

▪ یکی اینکه بحث نسب در عرب خیلی اهمیت داشته است و نشان دهنده آن شرافت و محکم بودن فرد است. این یکی از مواردی است که نگاه افراط و تفریطی به آن غلط است، ولی می‌شود یک نگاه حداقلی و یا یک نگاه کمالی هم به آن داشت که وقتی شما می‌گویید یک نفری از یک خاندانی است، ویژگی‌های آن خاندان در ذهن افراد شکل بگیرد و احساس کنند آن صفت‌ها به وسیله این فرزند استمرار پیدا کرده است و این فخر این خاندان است. پس بنابراین یکی از مسائلی که به عنوان سؤال باید برای ما مطرح شود این است که خاندان امیرالمؤمنین علیه السلام چه وجه تمایزی در عرف داشتند. مردم آنها را به چه عنوان می‌شناختند. آیا وضعیت آنها طوری بوده است که یک ویژگی خاصی برایشان تعیین شده است یا خیر؟ پس به نظرم این علامت سؤال اهمیت دارد.

- دوم اینکه این اسمی که الان وجود دارد به نسبت اسمی که خود آن خاندان برای فرد گذاشتند، چه نسبتی و چه رابطه‌ای است. اسم علی اسمی بود که پدر و مادر مبارک ایشان این اسم را گذاشتند، یا اینکه خداوند این اسم را روی ایشان گذاشته است؟. اگر این اسم توسط خداوند روی امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشته شده است، پدر و مادر ایشان اسم امیرالمؤمنین علیه السلام را چه چیزی گذاشتند. این هم مورد دوم. چرا آن اسم را انتخاب کردند. وجه تمایز آن اسم به چه صورتی بوده است، چرا مثلاً گفتند زید. این هم نکته بعدی که به نظر من باید بحث شود.
- و نکته سوم این است که چرا باید مردم آن زمان که یک فاصله زمانی داشتند نسبت به این اسم‌هایی که می‌شنیدند، لازم بوده است این اسم‌ها به گوش آنها بخورد و مثل اینکه یک ظرفیتی برای آنها مجدداً یادآوری شود. چه تلنگری قرار بوده است به افراد براساس این روایت زده شود؟

به نظر من براساس این روایت باید به دنبال این سه موضوع باشیم. ممکن است بعضی‌ها به صورت مبهم پیش خودمان بماند و بعد از مطالعات خود به این نتیجه برسیم که بعد از سپری شدن یک سری تحقیقاتی اینها برای ما واضح شود. اگر شما راجع به این سه مورد اطلاعی دارید، بفرمایید.
از سه مورد بیشتر شد:

- اولین نکته بحث این بود که ویژگی خاندان امیرالمؤمنین علیه السلام چیست؟ قبل از آن می‌شود این را هم گفت که اهمیت نسب چیست و چه فایده‌ای دارد؟
- دومی آن را می‌توانیم بگذاریم اینکه ویژگی خاندان امیرالمؤمنین علیه السلام چه چیزی بوده است؟
- سه را می‌توانیم این بگذاریم که نسبت اسمی که به عنوان زید، جناب ابوطالب برای امیرالمؤمنین علیه السلام پسندیدند، به چه صورت است. من در جایی دیدم که حضرت فرموده بودند که ...، یکی از چیزهایی که در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح است، بحث حیدر است که به معنای شیر است، این کلمه حیدر را گفتند که مادرم این اسم را برای من گذاشتند. ظاهراً این جوروی بوده است که این ولد و فرزند در این خاندان شریف این جوروی بوده است که مادر یک اسمی برای فرزند قرار بدهد. پدر یک اسمی قرار بدهد. حال پای خدا هم وسط آمده است. استاد سؤال پرسیدند، ولی این هم سؤال بعدی بود که علی علیه السلام را چه کسی اسم گذاشت. به نظر من این هم اسمی است که خدا گذاشته است. پدر و مادر چه اسمی گذاشتند؟ این نقلی که عرض کردم، همین روایتی که خواندیم، حکایت از این ماجرا برای بحث زید دارد و در روایت زید را می‌برد به سمت قُصَى. قُصَى در اجداد حضرت رسول صلوات الله علیه و آله و سلم یک نقطه عطف است و برگشتن قُصَى به مکه، گویی برگشتن شرافت و خلافت و امامت باشد. حکومت است. حاکمیتی است. چون قُصَى این جوروی بوده است که قبیله دیگر بنی خُزاعه به قریش حمله

می‌کنند و یک جوری بر آنها غلبه پیدا می‌کنند و این قضایای سیاسی، بله قُصَى ابنِ کلاب منظوم است. این کنش و واکنش سیاسی باعث می‌شود که مادر قُصَى که یتیم هم هست آن را ببرد، خودش اهل شام بوده است و پسر را با خودش ببرد و وقتی به سنی می‌رسد برگرداند و بیاید با دختر حاکم خُزاعی که بعد از آن قبیله قریش هنوز هم شکل نگرفته بود، در حال شکل‌گیری است. خُزاعی‌ها که آمدند و غلبه پیدا کردند، می‌آید و با دختر او ازدواج می‌کند و بعد از حاکم قبلی که پدر زن او است، حکومت به دست او می‌افتد و به نوعی قریش شکل می‌گیرد و یک چنین جایگاهی دارد. حضرت دارند این زید را ... نمی‌دانم چقدر می‌شود در ریشه آن هم رفت و آن زیادت و این کسی هم که خیلی هم داخل محاسبه نبوده است، استاد چطوری می‌توانند این را بگویند. می‌شود ورود کرد، نمی‌شود ورود کرد. خودشان را همانم آن می‌دانند، گویی تدبیر حضرت ابوطالب علیه السلام که جزء اولیاء الله هم هست، تعابیری دارد، از این مرد بزرگ می‌شنویم که با انبیاء آشنا بوده و خیلی روشن بین بوده، موحد بوده است. به جز اینکه موحد بوده است، آدم فرهیخته‌ای هم بوده است. این بزرگوار اسمی که برای امیرالمؤمنین علیه السلام انتخاب می‌کند زید است و امیرالمؤمنین علیه السلام در یک بزنگاهی از این ماجرا یاد می‌کند و یادآور آن هم می‌شود که آن هم به نظرم جالب است. گویی که دارد این روی کار آمدن خود بعد از یک دوره‌ای که از خلافت دور مانده باشد را برگردان می‌کند به این ماجرای قُصَى و برگشتن به ... نمی‌دانم چقدر درست است. اینها همه گمانه‌های من بود. استاد سؤالاتی را مطرح کردند یک جورایی استفهام‌هایی که بعضی‌هایشان جواب در آنها هم داشت. من هم ذهنم آن قدری که یاری می‌کند یک جورایی جواب می‌دهم. پس یک سؤال بحث نسب بود که خودش چه اهمیتی دارد. شاید بشود این را گفت که نسب و سلسله نسب را گفتن و ابهام نداشتن سلطه نسب یک عدالتی بر سلامت و پاکدامنی و مباحث این طوری هم داشته است یا یک جور شرافت هم آنجا مطرح بوده است، با اوصافی که در آن جامعه داشته است.

- اینکه خاندان امیرالمؤمنین علیه السلام به چه عنوانی شناخته می‌شدند، اتفاقاً خاندان امیرالمؤمنین علیه السلام که بنی هاشم باشند، به عنوان پاکدامنی و سخاوت و مباحثی از این قبیل مطرح بودند. فضایل توحیدی زیادی در موردشان گفته شده است و این ویژگی‌های خاندان ایشان است.
- اینکه علی چه اسمی است. ظاهراً ماجرا این است که خدا انتخاب کرده است.
- اینکه پدر و مادر چه گذاشتند عرض کردم ظاهراً پدرشان بحث زید را برای ایشان انتخاب کردند
- و اینکه چرا مردم آن زمان لازم بود این اسماء را بشنوند و ظرفیتی در آنها احیاء شود به نظرم این نحوه شروع کردنش، اشراف و تسلطی می‌خواهد که اگر استاد بازگو کنند خیلی بهتر می‌شود.

اگر در این نقطه فرمایشی دارید، استفاده کنیم.

نام زید و علی و توجه به وجه آسمانی حضرت

به نظرم افرادی که اسم‌هایی مثل زید را انتخاب می‌کردند، انتظارشان این بود که فرزند خیلی اهل برکت و رزق و زیادت در خیر و غیره باشد. آن انتظاری که می‌رفته برای فرزند خیلی مهم بوده است و اینکه شما فرمودید بحث زیادت یعنی از همان کسی است که منجر به یک زیادتی بشود. شبیه کوثر است، اما وقتی که به خود آن زیاد بودن اشاره بشود.

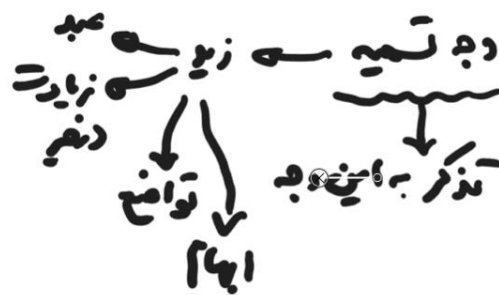
دقیقه ۲۰ تا ۳۰

دوم به نظرم کسانی که زید انتخاب می‌کردند یک میل به عبودیت و عبد بودن در آنها بوده است. حس من نسبت به زید یک کلمه‌ای به نام عبد است. عبدی که در پیشگاه خدا خالص است و خداوند آن را عنایت کرده است. یک بار توحیدی در این کلمه می‌بینم. البته نمی‌دانم این حس من چقدر درست باشد.

حتی برای مشرکان مثلاً می‌گویم عبدِ الات، بتِ لات، مثل این استفاده که عبدالات می‌کنیم، این را از زید به عنوان کلید واژه عبد استفاده می‌کردند. به نظرم یکی خود این توجه به بحث عبودیت خیلی در این نامگذاری اهمیت دارد. به‌ویژه که امیرالمؤمنین علیه السلام به این دلالت می‌دهند و روی بحث زید می‌برند. اینکه اسم خودشان را زید مطرح می‌کنند، دارند روی جریان عبد بودن تأکید می‌کنند.

پس یکی خود وجه تسمیه است که این وجه تسمیه امیرالمؤمنین علیه السلام به زید نشان دهنده یک نگاه توحیدی از جانب پدر و مادر گرامی ایشان است که این زید یکی روی مفهوم عبد و یکی روی مفهوم زیادت در خیر مطرح می‌شود. این وجه تسمیه ما را به یاد وجه تسمیه‌ای که خداوند برای حضرت عیسی علیه السلام ذکر می‌کنه که **وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ...**، حالتی که فرد به واسطه آن اسم یک شرافتی پیدا می‌کند که این شرافت استمرار دارد و هیچ‌وقت قطع نمی‌شود. مرتب از آن یک انتظاری می‌رود. پس بنابراین احتمالاً وقتی که حضرت دارند این موضوع را مطرح می‌کنند، ممکن است نگاه بعضی‌ها نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام برگشته باشد. یعنی مثلاً امیرالمؤمنین علیه السلام را واسطه خیر و برکت ندانند و فکر کرده باشند که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام نبود وضع آنها بهتر بود که در آن کنایه‌ای هم هست که باید افراد توجه داشته باشند که این همان کسی است که از او خیر و برکت انتظار می‌رفته است و الان هم این خیر و برکت از او انتظار می‌رود. ظاهراً یک عده‌ای این وجه تسمیه را ندانند. مثل اینکه شما در معرض انواع و اقسام اتهام‌ها قرار بگیرید و پناه ببرید به اینکه پدرتان فلان اسم را برای شما گذاشته است، فلان اسم روی شما بوده است، انتظار او این بوده است که شما این صفت را دارا باشید. همان صفتی که دیگران فکر می‌کنند در شما وجود ندارد. یعنی خود این برگشت به اسم نشان‌دهنده ضعف

و توجه به این مقوله نزد افراد است. لازم است این وجه تسمیه را که تذکر بدهید، تذکر به این وجه تسمیه یعنی استمرار این عبودیت و زیادت. مثل اینکه شما بگویید: من فلان اسم را داشته‌ام، هنوز هم همان اسم را دارم، یک وقتی فکر نکنید اسم من تغییر کرده است. در زید یک تواضع خاصی وجود دارد، معمولاً افرادی اسمشان زید است که خیلی متواضع هستند. یعنی در آنها تکبر نیست. پس، یک مفهوم عبد دارد و یک مفهوم زیادت در خیر دارد و یک مفهوم تواضع دارد و در زید یک مفهوم ابهام هم وجود دارد و شما نمی‌دانید که این زیادت از چه جهت است. به همین دلیل خیلی وقت‌ها می‌خواهند مثال بزنند، بگویند: فلانی، اسم او را نمی‌گویند، می‌گویند زید. در آن یک ابهامی هست. برای بعضی‌ها این ابهام در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است، هنوز هم خیلی‌ها او را امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌دانند؛ علی نمی‌دانند و او را زید می‌دانند. یک ابهامی دارند. ممکن است این ابهام در ذات خودش طبیعی باشد، ولی اینجا ممکن است طعنه و کنایه باشد برای کسانی که امیرالمؤمنین علیه السلام را این‌گونه می‌شناسند. چون بعضی اوقات شما می‌گویید: اسم من علی است، مشتق شده از خدا است. یک وقتی شما می‌گویید: اسم من زید است و نسبت‌های من این‌گونه است و این نشان می‌دهد شما یک پله به عقب رفته‌اید.



این وجه یک حقیقت تلخ است.

خیلی تلخ. خود اینکه یک نفر اسم علی را نگوید و اسم زید را بگوید، مثل این است که برای بعضی‌ها دارد عقب نشینی می‌شود. فکر کنید اسمی که دیگران انتخاب کردند و اسمی که خدا انتخاب کرده است، آن اسمی که دیگران انتخاب کردند را هم ممکن است افراد برنتابند یا نپذیرند، چه برسد به آنکه خداوند گفته است. یعنی علی پیشکش؛ زید را در نظر بگیرید. با زید هم مشکل دارند و در این یک طعنه و استعاره‌ای هم هست. اگر مثلاً امیرالمؤمنین علیه السلام بگوید که اسم من زید است. این یعنی شما او را زید می‌شناسید. بله، درست است که او فرد متواضعی است، پدر و مادر ایشان متواضع هستند، دارای خیر و برکت و عبد است، اما شما دارید سمتی که خداوند به او داده است که سرداری و علمداری است را نادیده می‌گیرید. این نکته مهمی است که باید به آن توجه شود.

شما قبل از شنیدن این حرف‌ها یا بعد از شنیدن این حرف‌ها وقتی به قلب خود مراجعه می‌کنید تمایل ندارید که به حضرت علی علیه السلام بگویید زید، دلتان می‌خواند یا بگویید امیرالمؤمنین علیه السلام یا بگویید علی علیه السلام. هیچ‌وقت تمایل ندارید که چنین شخصیتی در نزد شما فرو بریزد، با اینکه زید معنای بدی ندارد و کلمه بدی نیست، اما بعد از این حرف توجه ما باید به این جلب شود که علی علیه السلام را علی بدانیم و به اسم علی بودنش افتخار کنیم و بدانیم که این اسم انتخاب شده‌ی خداوند است و در این اسم معانی زیادی وجود دارد و هیچ‌وقت ذهن ما به سمتی نرود که بگوییم: اسم امیرالمؤمنین علیه السلام زید است و حتی نگوییم: امیرالمؤمنین علیه السلام را به این نام نهادند. شاید هم خیلی وقت‌ها لازم نباشد که ما اسم فرزندان خود را زید بگذاریم. من اگر عرب بودم اسم فرزندان خود را هیچ‌وقت زید نمی‌گذاشتم، چون این خود نشانه یک عقب‌نشینی است.

به هر حال مقایسه بین این دو اسم، اسم علی و زید خیلی مهم است. ما باید این را در ذهن خود نگهداریم. چون انسان در مقایسه‌ها می‌تواند تشخیص بدهد. تفاوت دو اسم علی و زید شبیه از خاک تا افلاک است. زید به معنی خاک است، تراب است و علی به معنی افلاک است و به نظرم این موضوع، موضوع مهمی است.

راجع به تک تک نسبت‌هایی که گفته شد، یک مقداری باید تأمل کرد. همه این اسم‌ها از جنبه زمینی گفته شده است و جنبه آسمانی آنها در بطن آن اسم مخفی شده است.

آیا می‌توانیم نتیجه بگیریم که علی لقب امیرالمؤمنین علیه السلام است؟
بله لقب است.

یک نکته‌ای هم هست که شما خوب می‌دانید. اینکه بحث اسم‌گذاری یک عرف و ادبیاتی در میان اهل بیت علیهم السلام داشته است. وقتی باب اسم‌گذاری را باز می‌کنیم و روایات را می‌بینیم، مثلاً نهی شده است از اینکه اسماء و صفات الهی را اسم فرزند بگذارید. مثلاً برای فرزند اسم رحمان نگذاریم، مثلاً عبدالرحمان بگذاریم. ولی به نظر می‌رسد علی مدلل خاصی است و حالا من مخیر هستم که علی را غلبه اسم بر لقب بگیریم یا لقب. شما چه تحلیلی دارید.

وقتی خدا فردی را نام می‌گذارد، اسم سمت است، سمتی که به واسطه آن فرد لیاقتی پیدا می‌کند. مثل حضرت عیسی علیه السلام در کنار عبدالله، یعنی روح الله در برابر عبدالله. یکی آسمان و یکی زمین است. اینها توقع‌ها و انتظارهایی می‌شوند که وجود دارد. دقت کنید اسم علی وقتی که می‌آید معنی آن عجیب می‌شود. یک موقعی شما به یک نفر می‌گویید روح الله، یعنی روح خدا و به یک نفر می‌گویید علی. علی یعنی هیچ آرزویی و هیچ

چشمی و هیچ دستی به او نمی‌رسد و در بلندای آسمان استقرار دارد. نه کسی می‌تواند به مقام او طمع کند، نه کسی می‌تواند به مقام او حتی نزدیک شود. مفهوم علی یک مرتبه خیلی مفهوم مهمی می‌شود.

دقیقه ۳۰ تا ۴۰

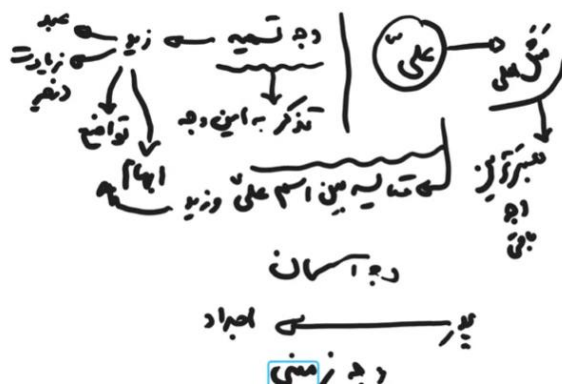
اصلاً اینکه یک مرتبه اسم یک کسی را بگذارند علی، خودش یک داستانی است و خود فرد اگر بخواهد به خودش چنین چیزی را نسبت بدهد از علو است و ایجاد فساد می‌کند. ولی وقتی خداوند به کسی می‌گوید علی، یعنی دارد او را در رتبه خودش قرار می‌دهد و او را مثل اعلی خودش قرار می‌دهد. علی یعنی مثل اعلی و بالاترین مثل می‌شود. این مفهوم مثل اعلی را هم که در قرآن ذکر می‌کند...

سوره روم

بله، بالاترین وجهی می‌شود که امکان تغییر در آن نیست. به معتبرترین وجه علی می‌گویند. به معتبرترین وجه باقی الهی علی می‌گویند و این تقابل بین علی و زید خیلی مهم است. یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام یک جورایی دارند خودشان را از پایین‌ترین حد و پایین‌ترین سطح معرفی می‌کنند. مثل این است که یک نفر بگوید اگر من علی نباشم، زید که هستم. شما اگر نمی‌فهمید که من علی هستم، ولی نمی‌توانید زید بودن من را نفی کنید. مثل اینکه بعضی‌ها نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام یک مقداری دچار شک و شبه شدند که امیرالمؤمنین علیه السلام به اسمشان اشاره می‌کنند.

وقتی که این را روی عبد مناف می‌آورند، گویی اشاره می‌کنند به یک محرومیت و یک مظلومیتی که در این خاندان از ابتدا ثبت شده است و در پیشانی این خاندان این حک شده است. این یک جریانی از آن محرومیت یا جریانی از قدر ناشناسی را مطرح می‌کنند که باید دنبال کنیم بینیم اینها چه وجه مثبتی داشتند، چه علی داشتند که امیرالمؤمنین علیه السلام به آن وجه زیدیت خود اشاره می‌کند.

یعنی شما باید برگردید به پدر و اجداد امیرالمؤمنین علیه السلام و بگویید که اینها چه وجه آسمانی داشتند. وجه آسمانی آنها را از روی همان وجه زمینی به دست بیاورید.



من دارم دنبال این کلید واژه عبد مناف در آن داده‌های قبلی خودمان می‌گردم. یک چیزی که به نظر می‌رسد. اینکه از جاهایی که خطاب عبد مناف به جناب ابوطالب علیه السلام شده است آنجایی بوده است که حضرت عبدالمطلب علیه السلام داشتند به ایشان وصیت می‌کردند. در قالب یک شعر، که خیلی شعر زیبایی هم هست. می‌گوید:

اوصیک یا عبد مناف من بعدی به مفرد بعد ایبه فردی

یعنی ای عبد مناف به یگانه‌ای که بعد از پدر خویش تنها مانده است تو را وصیت می‌کنم. یعنی لفظ عبد مناف را برای حضرت ابوطالب علیه السلام روی سرپرستی یتیم که حضرت رسول صلوات الله علیه و آله و سلم باشند ... این گونه تعبیر می‌کنند و یک شعر دیگر هم هست. می‌گویند:

اوصیت من کنیته بطالب عبد مناف و هو ذو تجارب

این را هم عبدالمطلب به فرزندش ابوطالب علیه السلام گفته است و خیلی به آن افتخار کرده است. می‌گوید: وصیت می‌کنم آن که را کنیه از طالب دارد، عبد مناف که مردی با تجربه است؛ ذو تجارب. یک چنین چیزی گفته‌اند.

چیزی از این جهت به نظر تان می‌رسد؟ من خود عبد مناف را یک جایی یادداشت دارم که نقش ایشان چه بوده است.

خیلی مهم است. الان این عبد مناف شبیه همین زید می‌شود. اما مناف باید یک معنای بلندی داشته باشد که عبد از او اعتبار گرفته باشد. اما وقتی که این می‌شود ابوطالب، به سمت علو، به سمت بالا می‌رود. یعنی کسی که مثلاً طالب است، از این جهت که ساختار دعا و ساختار مناجات در او فعال است.

یک جفایی کردند در کتاب های قدیم که من یک ذره کنکاش کردم دیدم خیلی هم جایی ندارد، بی دلیل بوده است و آن این بوده است که ... چون در صدد این بوده‌اند که حضرات را یک جورهایی اثبات کنند ریشه مشرکانه دارند، خیلی دنبال این نیستند که بگویند اجداد صالحین و طاهرین حضرت رسول صلوات الله علیه و آله و سلم موحد بوده‌اند. به خاطر همین که اسم یک نفر عبد یک چیزی می‌شده است، می‌بردند و آن عبد بودن رابه یک بتی به یک چیزی نسبت می‌دادند. نامردی اینجا است که ما ...، اینها از روی اینکه یک عبد مناف داریم به این نتیجه رسیده‌اند که لابد یک بتی به نام مناف بوده است، بعد آمدند از این سمت بت آن را گویی از روی اسم تراشیده‌اند. کجا معلوم می‌شود؟ آنجایی که مناف را با مناط ...، مثلاً می‌گویند که این مناف همان مناط است. آنجایی که این حرف را می‌زنند دستشان رو می‌شود. یعنی می‌چ آنها گرفته می‌شود. معلوم می‌شود که از روی اسم بت تراشیده‌اند. نه اینکه بت یک وجود خارجی داشته است و اینها آمده‌اند مثلاً اسم گذاشته‌اند. نمی‌دانم این موضوع که گفتم چقدر می‌تواند قابل توجه باشد.

بله خیلی نکته مهمی را گفتید. مناف یک شرافت و یک بزرگ دستی و اعتبار را می‌رساند. وقتی این عبد مناف می‌شود، او آن کسی می‌شود که به آن شرافت منتسب شده است. یعنی شرافت خود را دارد از یک جایی اخذ می‌کند. وصل به یک موقعیت است. بعضی‌ها این مناف را به دلایل و قرائن به نام بت گرفتند. چون نام بت‌ها هم همیشه روی اعتبارها و شرافت‌ها بوده است. اشکال هم ندارد. یعنی روی بت نام بد نمی‌گذارند. نام خوب روی آن می‌گذارند. نام کمالی می‌گذارند. خود این برگردان کردن امیرالمؤمنین علیه السلام که یک اسمی را که خیلی هم در چشم نبوده است را باز دارند مطرح می‌کنند، خودش به نظرم خیلی اهمیت دارد. ولی الان پس زمینه این اسم‌ها برای ما مفقود است؛ معلوم نیست.

راجع به عبد مناف گفتند که لقب او فیاض بوده است. در زیبایی ضرب المثل بود. تا آنجا که او را قمر البطحاء می‌گفتند و مثلاً گویی قبل از بنی‌هاشم است، جای قمر بنی‌هاشم است. به جهت قمر بودنش خیلی موضوعیت داشته است. یک قیافه خاص، یک چهره خاص، یک یوسف‌گونی بوده است. یک چنین فضایی را داشته است. البته وقتی که پای یوسف وسط بیاید، پای مظلومیت هم وسط می‌آید. یعنی کسی که خرید و فروش می‌شود هم به میان می‌آید. ولی این خیلی جالب است که او آن موقع به عنوان فیاض شناخته می‌شده است.

فیاض یعنی وقتی کسی در مانده می‌شود، سراغ او را می‌گیرد. فیاض به معنای کسی است که اگر کسی ستم دیده می‌شود، از او کمک می‌طلبد. کسی که در راه می‌ماند، بلافاصله به یاد او می‌افتد. کسی است که در بین مردم جریان فیض او شامل بقیه می‌شود. فیاض به معنی کسی است که دم دست مردم است. یعنی دور نیست؛ نزدیک است.

از اول جلسه قصد من این بود که دوستان به اسم امیرالمؤمنین علیه السلام و اسم اجداد مبارک ایشان اتصال و ارتباط پیدا کنند. اینها خیلی دستان بلندی در عالم دارند. همین الان که ما اسم علی را می‌گوییم، یا اسم ابوطالب را می‌گوییم، یا اسم‌های کوچک آنها را می‌گوییم. اسم زمینی آنها را می‌گوییم، اسم آسمانی آنها را می‌گوییم، اینها خیلی دستگیر هستند. کارشان بدون آنکه ادعا داشته باشند یا نه، بدون آنکه به چشم بیایند، اینها بدون آنکه بخواهند در بوق و کرنا بکنند، کار راه می‌اندازند. خیلی در پیشگاه خداوند سمت دارند. گمشده‌ها را وصل می‌کنند. گمشده‌ها را راهبری می‌کنند؛ به راه می‌رسانند. خیلی قدرت دارند، چابک هستند، توان دارند، متکی به درون خودشان هستند. یعنی شما هر موقعی که آنها را می‌بینید احساس می‌کنید دارا هستند. نمی‌دانی چرا اینها دارا هستند، ولی می‌دانید که وصل به یک جایی هستند. دارا هستند. هیچ وقت در چهره آنها فقر و نداری و پریشانی را نمی‌بینید. همیشه در چهره آنها دارایی را می‌بینید. اینها خصوصیات این اسم است.

بله. خیلی عالی بود. با همین ترتیب جلو برویم. چون این اسماء دیگری را هم که گفتند... می‌خواستم یک چیزی را بخوانم که باز هم به اسم ربط داشت. از بحار می‌خوانم. بعد دوباره برمی‌گردیم روی این اسم‌ها. زمین و آسمانش را ببینیم. می‌گویند آن شیئی که وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه

السلام^۱ در رحم مادر قرار گرفت تا چند روز زمین لرزه بود. البته من حدس می‌زنم زمین لرزه موقع ولادت ایشان هم بوده است. اینکه می‌گویند کعبه شکافته شد، از باب اینکه ذهن من سمت اسباب هم می‌رود.

به نظرم با اینکه حضرات فوق اسباب هستند. ولی بالاخره خود اسباب نشان دهنده عبودیت آنها بوده است. نقل است زمین لرزه بود و قریش نگران بود و خدایان خود را بالای کوه ابوقبیس، بلندترین کوه مکه بردند تا زلزله را برطرف سازند.

دقیقه ۴۰ تا ۵۰

علی‌رغم رفتن بالای کوه ابوقبیس، لرزش بیشتر شد. تخته سنگ‌ها حرکت کردند، بت‌ها با صورت به زمین افتادند. قریش مستأصل شد و گفتند که ما در برابر این امر عظیم طاقت نداریم. روایت شده است که حضرت ابوطالب^{علیه السلام} به بالای کوه آمد و در حالی که بی‌توجه به اضطراب مردم بودند و شبیه دیگران مضطر نبودند، فرمود: مردم! خداوند امشب حادثه جدیدی ایجاد کرده است و مخلوقی خلق کرده است که اگر او را اطاعت نکنید و به ولایت او اقرار نکنید، به امامت او گواهی ندهید، این زلزله آرام نخواهد گرفت و به قدری ادامه خواهد داشت که مسکنی بر تهامه، نام آن منطقه از دریای سرخ به این طرف، باقی نخواهد ماند. مردم گفتند: ای ابوطالب هر چه تو بگویی. حضرت ابوطالب^{علیه السلام} گریه کرد و دست به سوی آسمان بلند کرد. این عبارت مرتبط با اسم مد نظر است. فرمود: الهی و سیدی اسالک بالمحمدية المحمودة و بالعلوية العالیة و بالفاطمية البيضاء و الا تفضلت علی تهامه بالرافة و الرحمة! به این معنا که ای سید و رب به محمدیه محموده توقسم، به علویه عالیه توقسم و به فاطمیه درخشنده توقسم با این سرزمین تهامه مهربان باش؛ تفضل کن. می‌گویند که دعا که تمام شد زلزله آرام گرفت. مردم این دعا را به خاطر سپردند و در همان زمان جاهلیت برای گرفتاری‌های خود می‌خواندند، در حالی که معنی آن را نمی‌دانستند و با سیره مشرکانه آنها کاملاً متفاوت بود. بحث محمدیه محموده را چاشنی بحث اسم قرار دادم.

این مطالب خود گواه بر نقش وساطت پدر بزرگوار ایشان است و نقش علی و عالی در چهره پدر ایشان نمایان است. امیرالمؤمنین^{علیه السلام} فرزند کسی است که دلالت بر علو و حمد و فاطمیه داده است و این مقام بالایی است. این بزرگواران نبی نبودند، ولی از حیث اتصال به غیب و وحی از نبی چیزی کم نداشتند. وساطت آنها به نحوی بود که خداوند به این خاندان کرامت و عظمت بسیاری قائل شده است و خاندان جدیدی را تشکیل دادند که متصف به پیامبر اعظم^{صلوات الله علیه و آله و سلم} بودند و بین اقوام موحد از دیگران برجسته‌تر بودند.

توضیحاتی در مورد آل محمد

^۱ بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۱۱

این خاص ترین را چگونه می توان درک کرد؟ چون باید خصوصیات آل عمران و آل ابراهیم را از قرآن استخراج کنیم تا بتوانیم خصوصیات آل محمد صلوات الله علیه و آله و سلم را درک کنیم. آل محمد صلوات الله علیه و آله و سلم کسانی بودند که در عین اینکه آل ابراهیم بودند، یک حیث آل عمرانی هم داشتند. آل محمد تلفیق بین آل ابراهیم و آل عمران است. اینها نماد آن بودند. آل عمران و آل ابراهیم موضوع مهمی می شوند. نماد آل عمران، خارق العاده بودن و اتصال به غیب است. بدین معنا که به دلیل لطافت روحی و اتصال به غیب از عهده کارهایی خارق العاده برمی آمدند. آل ابراهیم هم اهل یقین و عبودیت و زهد هستند. اهل مناسک و عبادت های خاص هستند. آل محمد صلوات الله علیه و آله و سلم از تلفیق این دو آل به وجود می آید. اگرچه آل محمد صلوات الله علیه و آله و سلم هنوز نیامده و به آنها ملحق نشده است، ولی مجموعه اینها را آل محمد صلوات الله علیه و آله و سلم می گویند. اساساً یکی از ویژگی های آل محمد صلوات الله علیه و آله و سلم، شکل گیری آن قبل از خود آل محمد صلوات الله علیه و آله و سلم است. این بسیار حائز اهمیت است که بدانیم حضرت ابوطالب علیه السلام و خاندان گرامی ایشان، همگی از آل محمد صلوات الله علیه و آله و سلم هستند. حتی قبل از ولادت پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم و قبل از بر پا شدن دین اسلام به آل محمد صلوات الله علیه و آله و سلم ملحق شده اند.

برای جناب ابوطالب علیه السلام نام دیگری نیز ذکر شده است؛ عمران. نکته جالب اینجا است که چند آیه در فضیلت بانو فاطمه بنت اسد ذکر کرده اند. یکی از آیاتی که نقل شده است در شأن لیلۃ المبیّت است و خانم فاطمه بنت اسد نیز از فاطمیات می باشند. در تشریح حال آنها، آیه ای از آل عمران گفته اند: آنها که در هر حالت، ایستاده و نشسته و خوابیده خدا را یاد می کنند^۲. جمع بین این دو مطلب چگونه می شود؟

واقعیت مطلب این است که خاندان پیامبر اعظم صلوات الله علیه و آله و سلم و خاندان امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت خدیجه سلام الله علیها که در این موضوع جریان دارند و به طور خاص از قریش محسوب می شوند، همگی یک قدرت و ساطتی داشتند و دارند و این قدرت برای ما نیز ناشناخته است. در حالی که می تواند شناخته شود و از آن بهره برد. می توان از دو وجه استفاده کرد.

هنگامی که به کسی رو می کنند و کرامت خودشان را نمایان می سازند، تجلی عبودیت را در این تکریم کردن می پسندند. به عبارت دیگر هنگام ایجاد کرامتی در انسان، عبد بودن فرد را ارتقاء می بخشند. به همین دلیل اینها به شدت در غیب هستند و واسطه بودن خود را نمایان نمی کنند. اما باید بدانیم اینها واسطه هستند و در وساطت هیچ گونه نقضی ندارند. چنانچه کسی بتواند در حین بهره بردن از علم، قدرت، گره گشایی و دستگیری وجود مقدس این بزرگواران، متواضع و به دور از برتری جویی، علو باشد، به بهترین وجه خود را نزدیک آنان می بیند. آنها دور نیستند و به راحتی گره از بسیاری مسائل باز می کنند.

^۲ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۹۱﴾

برای نمونه از روی یقین و نه از ظنّ خود می‌گوییم که هر کسی در این جلسه مشکلی از مشکلات خود را که لاینحل تصور می‌کنند، مد نظر داشته باشد و به این بزرگواران التجاء و توسل کنند، به نحوی که این گره‌گشایی در او عبودیت را تقویت کند. با این قید و شرط تقویت عبودیت، ببینید آیا این گره باز می‌شود یا خیر؟ ما این خاندان را فیاض بدانیم؛ خاندان نزدیک و گره‌گشا. برای کسی نزدیک هستند که جوهره عبودیت در او فعال شود. ما باید در دایره واژگان خود فاطمه زهرا سلام الله علیها، امیرالمؤمنین علیه السلام و پدر بزرگوار ایشان را احضار کنیم، حیف هست که این افراد غایب باشند و ما نتوانیم از این غیب نزدیک، نمی‌گوییم بهره‌دنیایی، بهره‌وساطتی ببریم تا هنگام گره افتادن در زندگی بتوانند آن را باز کنند. ما باید این مورد را در دایره واژگان و دایره معرفت‌های خود با پیشنهادی که داشتم جدی بگیریم، نکات بسیاری اثبات خواهد شد.

بعضی وقت‌ها باید تاریخ را از نو نوشت. اما تاریخ را نمی‌توانید شروع کنید و دوباره بنویسید، از نو نوشتن آن حالت رجعت دارد. ما انسان‌هایی را دوباره به زندگی این دنیا باز می‌گردانیم، درست است که ما به وجود می‌آوریم و اینها رجعت نیست، ولی ما باید حضرات ابوطالب و مادران بزرگوار ایشان را در این دنیا فراخوانیم و بگوییم که تشریف بیاورید، چون ما با شما زندگی می‌کنیم. مَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا غَيْرَ مَعَكُمْ. می‌خواهیم الگوی زندگی ما شما باشید. زندگی که امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه ما رفت و آمد داشته باشد. می‌شود تحقق پیدا کند به شرطی که ما اراده کنیم. آنها خیلی نزدیک به ما هستند، نه اینکه ما خیلی مقرب هستیم. آنها خیلی نزدیک هستند.

دقیقه ۵۰ تا آخر

می‌توانیم بحث اسم‌های آسمانی و اسم‌های زمینی را ادامه بدهیم و یا برای جلسه آینده بگذاریم.

فعلاً به اسماء زمینی و آسمانی فاطمه بنت اسد سلام الله علیها و ابوطالب علیه السلام توسل کنیم و بعداً با خیز بلندتری این اسماء را احضار کنیم. این افراد بسیار اهمیت دارند و ما نیاز به این خلوص و صفا و پاکی و طهارت داریم. اینها طهارت‌هایی است که در زمان خاصی ظهور پیدا کرده‌اند و بی‌نظیر هستند و هیچ‌وقت تکرار نمی‌شوند، تکرار ناپذیر است. غیر از اینکه خود ناب آنها را احضار کنیم دیگر تکرار نمی‌شود. یعنی فردی به نام ابوطالب علیه السلام دیگر نداریم. فردی به نام فاطمه بنت اسد سلام الله علیها نداریم. یگانه‌ای بود و تمام شد. اینها را باید در زندگی آورد و شما می‌توانید با آنها زندگی کنید. چون آنها جویری هستند که در مدار هستی و در کلمه‌های خدا امکان صرف و به کارگیری آنها برای شما هست. این طور نیست که آنها مخفی باشند. می‌توانید از آنها استفاده کنید. حتی می‌توانید بگویید که اگر من بخواهم طهارتی مثل ابوطالب علیه السلام داشته باشم، به شما نشان بدهند که این طهارت چه شکلی است. خیلی نکته مهمی است. ابوطالب علیه السلام یا فاطمه بنت اسد سلام الله علیها نمونه‌ای از طهارت بی‌نظیر است که در برهه‌ای از تاریخ بشریت ظهور کرد و به یک طهارت یگانه مثل شد. آدم ممکن است بگوید اینها در تاریخ آمده است، خیر، اینها را باید شهود کرد و دید.

چون اینها تاریخ نیستند، اینها غیب آسمان‌ها و زمین هستند؛ حاضر هستند. تاریخ یعنی گذشته، در حالی که گذشته نیستند، الان هم هستند. در تاریخ بودند، فرا زمان و فرا مکان شده‌اند. فقط برای سرزمین حجاز دیگر نیست. یک نفر می‌خواهد متولد شود، **يَتَفَطَّرُنْ**، سوره شوری و زمین شکافته شود. این داستان زمان و مکان ندارد. مثل خود حضور وحی در عالم است. فرودگاه وحی هستند. اینها انسان‌های کمی نبودند. ان شاء الله ما از اینها با عظمت یاد ببریم. ما چند صباحی در این دنیا هستیم، اینها می‌توانند **لَيْلَةُ الْقَدَرِ**های ما باشند. ما یک **لَيْلَةُ الْقَدَرِ** داریم که **خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ** است، یک سری آدم‌هایی **لَيْلَةُ الْقَدَرِ** داریم که می‌توانند گره‌های ما را باز بکنند. ان شاء الله بتوانیم از این **لَيْلَةُ الْقَدَرِ**ها استفاده ببریم.

برای دوستان این نحوه توسل سؤال شده است، لطفاً توضیح بفرمایید.

توسل و توجه به وجه باقی یک شیء و آرزوی آن بقاء را برای خود داشتن و وجه آرزوی آن بقاء را برای خود قرار دادن، به این توسل می‌گویند.

توسل به پستمان منظر

در استفاده از متن جلسات لطفاً به موارد زیر توجه شود :

- فایل پیاده جلسات صرفاً جهت مطالعه و مرور مطالب بیان شده در جلسات می‌باشد و نمی‌تواند به عنوان "منبع علمی" مورد استناد قرار گیرد. (احتمال تغییر محدود مطالب بیان شده در جلسات وجود دارد).
- لطفاً از هرگونه "تقطیع" متن جلسات جهت تهیه متن نوشته و ... به دلیل نارسایی در انتقال درست مضامین، خودداری شود.
- فایل متن جلسات "صرفاً" برای اعضای کانال می‌باشد و امکان نشر آن در سایر بسترها نیست.
- پیشنهاد میشود در مواردی که متن جلسه گویا نیست با توجه به زمان درج شده به صوت جلسه رجوع شود.
- شیوه پیاده سازی جلسات انطباق کامل متن با صوت می‌باشد. لذا در صورت مشاهده هرگونه مغایرت، لطفاً به شناسه @sm_nouri اطلاع فرمایید.

جهت تداوم نشر عمومی متن جلسات و بهره مندی از منافع آن، تعهد جمعی به موارد فوق را خواستاریم.

سپاس از همراهی تان